



Transformative Rehabilitation: A Novel Model of Non-Penal Education in Islamic Law

✉ **Mohammad Javad Moghadam**  / M.A. Graduate, Department of Law, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. mqdmh5014@gmail.com

Seyyed Ebrahim Hosseini / Assistant Professor, Department of Law, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. ebrahimhoseini@iki.ac.ir

Reza Mohammadi Karaji / Assistant Professor, Department of Law, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. mohammadi@iki.ac.ir

Received: 2025/04/09 - **Accepted:** 2025/07/27

Abstract

In an era where traditional penal systems face manifest failures in offender rehabilitation, Islamic jurisprudence, with its rich treasury of educational doctrines, offers a novel perspective for transforming correctional methods. This research proceeds with the aim of discovering and elucidating "non-penal educational strategies" across the three domains of cognition, inclination, and behavior, as an Islamic response to this contemporary need. In the cognitive domain, strategies such as inviting rational thought, eschatological reflection, and admonition are examined as tools for reconstructing offenders' worldviews. In the affective domain, the cultivation of faith, repentance, warning and glad tidings, and non-penal reward and punishment are analyzed as internal motivators for attitudinal change. Finally, in the behavioral domain, the influence of moral exemplars and character development is emphasized as cornerstones of practical transformation. This descriptive-analytical research benefits from findings in educational sciences and psychology, particularly within the fields of behaviorism, cognitive therapy, and motivational psychology. By combining and synthesizing these resources, non-penal educational components are extracted and analyzed across the three cognitive, affective, and behavioral domains. The findings indicate that these strategies can serve as an efficient alternative to punitive methods, laying the groundwork for a profound transformation in the behavior and attitudes of offenders.

Keywords: Non-Penal Educational Strategy, Offender Rehabilitation, Islamic Law, Criminal Punishment, Correction and Education.

بازپروری دگرگون ساز: الگوی نوین تربیت غیر کیفری در حقوق اسلامی

محمدجواد مقدم  / کارشناس ارشد، گروه حقوق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. mqdmh5014@gmail.com

سیدابراهیم حسینی / استادیار، گروه حقوق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. ebrahimhoseini@iki.ac.ir

رضا محمدی کرچی / استادیار، گروه حقوق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. mohammadi@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵

چکیده

در عصری که نظام‌های کیفری سنتی در بازپروری مجرمان با ناکامی‌های آشکار روبه‌رو شده‌اند، فقه اسلامی با گنجینه‌ای از آموزه‌های تربیتی، چشم‌اندازی نوین برای تحول در شیوه‌های اصلاحی ارائه می‌دهد. این پژوهش، با هدف کشف و تبیین «راهبردهای تربیتی غیر کیفری» در سه ساحت شناختی، گرایشی و رفتاری، به‌مثابه پاسخی اسلامی به این نیاز معاصر، پیش می‌رود. در ساحت شناختی، راهبردهایی چون دعوت به تعقل، آخرت‌اندیشی و عبرت‌آموزی، به‌مثابه ابزارهایی برای بازسازی جهان‌بینی مجرمان، بررسی می‌شوند. در عرصه گرایشی، پرورش ایمان، توبه، انذار و تبشیر، و پاداش و تنبیه غیر کیفری، به‌عنوان محرک‌های درونی برای تغییر نگرش‌ها، تحلیل می‌گردند. و در حوزه رفتاری، تأثیر الگوهای اخلاقی و شخصیت‌سازی، به‌عنوان سنگ‌بناهای تحول عملی، مورد تأکید قرار می‌گیرد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، از یافته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی، به‌ویژه در حوزه‌های رفتارگرایی، شناخت‌درمانی و روان‌شناسی انگیزشی بهره می‌برد. با ترکیب و تلفیق این منابع، مؤلفه‌های تربیتی غیر کیفری در سه حوزه شناختی، گرایشی و رفتاری استخراج و تحلیل می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهند که این راهبردها، می‌توانند به‌عنوان جایگزینی کارآمد برای روش‌های کیفری، زمینه‌ساز تحولی عمیق در رفتار و نگرش بزهکاران باشند.

کلیدواژه‌ها: راهبرد تربیتی غیر کیفری، اصلاح مجرمان، حقوق اسلامی، مجازات کیفری، اصلاح و تربیت.

در گستره جرم‌شناسی نوین، پارادایم غالب از رویکردهای صرفاً مجازات‌محور به سوی الگوهای اصلاحی و بازپرورانه تغییر یافته است. این تحول، برخاسته از درک محدودیت‌های کیفرمحوری و ضرورت بهره‌گیری از راهبردهای جامع‌تر در مواجهه با بزهکاری است. رویکردهای سنتی، به دلیل غفلت از ابعاد تربیتی، نتوانسته‌اند به بازگشت سالم مجرمان به جامعه بینجامند و چرخه معیوب جرم و مجازات را تکرار کرده‌اند.

در مقابل، پارادایم بازپروری با تأکید بر قابلیت اصلاح‌پذیری انسان، مجموعه‌ای از مداخلات روان‌شناختی، آموزشی، اجتماعی و حرفه‌ای را دربر می‌گیرد که هدف آن تغییر نگرش و رفتار بزهکاران و توانمندسازی آنان برای زندگی سالم است. در این میان، آموزه‌های دینی و به‌ویژه حقوق اسلامی، با تأکید بر کرامت انسانی، رحمت، و اصلاح اخلاقی، ظرفیت قابل توجهی در ارائه راهبردهای غیر کیفری دارد. این راهبردها با محوریت آموزش، مشاوره و ایجاد انگیزه درونی، جایگزینی مناسب برای مجازات‌های سخت‌گیرانه محسوب می‌شوند.

تحقیقات اولیه در زمینه کاربرد آموزه‌های اسلامی در حوزه جرم‌شناسی، عمدتاً بر جنبه‌های حقوقی و فقهی مجازات‌ها در اسلام متمرکز بوده‌اند. با این حال، نیاز روزافزونی به بررسی ابعاد تربیتی و اصلاحی حقوق اسلامی و ارائه راهکارهای عملی برای بهره‌گیری از این آموزه‌ها در فرایند بازپروری مجرمان احساس می‌شود. به‌ویژه پژوهش در زمینه راهبردهای تربیتی غیر کیفری مبتنی بر حقوق اسلامی که به‌جای تمرکز بر مجازات، بر روش‌های آموزشی، ارشادی و انگیزشی برای اصلاح مجرمان تأکید دارند و هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد و نیازمند توسعه و تعمیق است.

در کالبدشکافی مطالعات پیشین پیرامون بازپروری مجرمان در گستره حقوق اسلامی، مجموعه‌ای منسجم از پژوهش‌ها خ می‌نماید که هر یک، زاویه‌ای از این پدیده پیچیده را واکاوی کرده‌اند. ابراهیمی (۱۳۹۱) با تأکید بر ضرورت تدوین قانونی جامع، به لزوم ایجاد ساختاری نظام‌مند برای اصلاح و بازپذیری مجرمان اشاره می‌کند. زارع مهدوی و افراسیابی (۱۳۸۹) با بررسی امکان بازپذیری اجتماعی بزهکاران، سیاست‌گذاری همه‌جانبه در حوزه‌های کیفری و پاک‌سازی را ضروری می‌دانند. کوه رنگی‌ها (۱۳۹۲) با تمرکز بر نقش سیاست جنایی، اهمیت رویکردهای غیر کیفری در اصلاح مجرمان را برجسته می‌سازند. مقاله «بازپروری اسلامی و عادلانه مجرمان، الزامی غیر قابل انکار» نیز با تحلیل دیدگاه حقوق ایران، منابع این حقوق را در اصلاح و بازپروری مجرمان تبیین می‌کند (بهمنی فخر، ۱۳۹۹).

شمس ناتری و مصطفی‌پور (۱۳۹۶) با بررسی رویکردهای نوین بازپروری در چارچوب قوانین اسلامی، تلفیق رویکردهای بازپرورانه و ناتوان‌ساز را در قانون مجازات اسلامی جدید مورد توجه قرار می‌دهند. غلامی (۱۳۸۲) نیز با مقایسه رویکردهای سنتی و نوین عدالت ترمیمی، نقش مکمل این رویکرد را در کنار رویکردهای سزادهی و بازپروری تبیین می‌کند. مطالعات جدیدتر، نظیر پژوهش منتشرشده در سال ۲۰۲۵ با عنوان «پیشگیری غیر کیفری از جرم در آموزه‌های اسلامی با تأکید بر صحیفه سجاده»، بر اولویت پیشگیری غیر کیفری در آموزه‌های اسلامی تأکید می‌کنند. غفاری المشیری (۱۴۰۱). همچنین، مطالعه‌ای در سال ۲۰۲۴ با موضوع «بازپروری بزهکاران در

پرتو تعامل جرم‌شناسی و آئین دادرسی کیفری»، به بررسی تأثیر نقش‌آفرینی نهادهای جایگزین‌کننده فرایند رسمی کیفری و بهره‌گیری از مجازات‌های غیرسالب آزادی در مسیر اصلاح و بازپروری افراد بزهکار پرداخته است (کریم‌پور آل‌هاشم و نوری سوا، ۱۴۰۲).

در این میان، مقاله «بازپروری دگرگون‌ساز: الگوی نوین تربیت غیرکیفری در حقوق اسلامی (راهبردهای شناختی، گرایشی و رفتاری)» با ارائه الگویی جامع و یکپارچه، رویکردی متفاوت را اتخاذ می‌کند. این مقاله با تمرکز بر راهبردهای شناختی، گرایشی و رفتاری، به دنبال ایجاد پلی بین آموزه‌های اسلامی و یافته‌های علوم رفتاری مدرن است. مفهوم «دگرگون‌سازی» در این مقاله، نشان‌دهنده رویکردی عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر نسبت به بازپروری سنتی است. علاوه بر این، مقاله مذکور با ارائه راهبردهای عملی در سه حوزه شناختی، گرایشی و رفتاری، به دنبال کاربردی نمودن مباحث نظری است.

این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش اصلی سازمان یافته است، که الگوی نوین بازپروری دگرگون‌ساز مبتنی بر تربیت غیرکیفری در حقوق اسلامی چه مؤلفه‌ها و کارکردهایی دارد؟ برای تبیین دقیق‌تر، به پرسش‌های فرعی چون راهبردهای شناختی - بینشی، نقش عوامل عاطفی و انگیزشی در تغییر نگرش، و تأثیر راهبردهای رفتاری در تحول عملی پرداخته می‌شود. این مقاله، با هدف رفع خلأ موجود، به تبیین الگویی نوین از تربیت غیرکیفری در حقوق اسلامی می‌پردازد. الگویی که بر راهبردهای شناختی، گرایشی و رفتاری در اصلاح مجرمان تأکید دارد. بررسی پیشینه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیشتر رویکردهای پیشین، تمرکز خود را بر مجازات نهاده‌اند و ابعاد تربیتی غیرکیفری کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی

در این بخش به مفهوم‌شناسی سه اصطلاح کلیدی «راهبرد تربیتی»، «بازپروری مجرمان» و «حقوق اسلامی» می‌پردازیم تا درک روشنی از مبانی نظری بحث فراهم آید.

۱-۱. راهبرد تربیتی

راهبرد در زبان فارسی، به معنای «سیاست‌گذاری و روش عمل در یک موقعیت خاص» تعریف می‌شود (صدری افشار، ۱۳۸۱، ص ۹۵). در اصطلاح تخصصی، این واژه به «آمادگی و برنامه‌ریزی بلندمدت و گسترده» (رابرتسون، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲) و همچنین «دانش یا هنر بهره‌گیری از امکانات سیاسی، اقتصادی، روانی و نظامی برای تأمین حداکثری پشتیبانی از برنامه‌های تربیتی انسان، بر اساس سیاست‌های پیش‌بینی‌شده» اطلاق می‌گردد. راهبرد، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای دستیابی به یک هدف مشخص است. (انواری، ۱۳۸۱، ص ۱۹۹).

تربیت از ریشه ربو و به معنای زیادت، فزونی، رشد و برآمدن و همچنین فزونی حجم شیء و افزایش رشد کمی آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۳). همچنین پروردن، پروراندن، پرورش دادن و یاد دادن ادب و تخلق به

کسی و نیز پرورش بدن با انواع ورزش، از معانی تربیت شمرده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۶۰۱). برخی آن را از رب مشتق دانسته و به معنای مالکیت، اصلاح و تدبیر گرفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۴). با توجه به ماهیت «بازپروری دگرگون‌ساز» و «تربیت غیرکیفری»، معنای مشتق از ریشه «رب» برای تربیت مناسب‌تر به نظر می‌رسد، اما تربیت در اصلاح، فراهم کردن زمینه‌های تربیت برای پرورش استعدادهای جسمانی، روحانی و هدایت آنها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحرافات و ناهنجاری‌ها (اسحاقی، ۱۳۸۱، ص ۲۵) و رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای اینکه استعداد نهفته انسان در جهت کمال مطلق، شکوفا شود. به عبارت دیگر، به فعلیت درآوردن استعدادهای بالقوه درون یک شیء را تربیت گویند (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۳). تربیت باید ناظر بر قطریات انسان باشد (ضرابی، ۱۴۰۱، ص ۴۶).

راهبرد تربیتی غیرکیفری، به استراتژی و سیاست‌گذاری تربیتی اطلاق می‌شود که شامل برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت بوده و نوع فعالیت‌های مربی را برای شکوفایی و هدایت مربی، بدون استفاده از روش‌های تنبیهی و کیفری تعیین می‌کند. راهبردهای تربیتی غیرکیفری در تدوین، بیان و هدفمندسازی برنامه‌های تربیتی بسیار مؤثر هستند. این راهبردها، جهت‌گیری اساسی و اصلی برنامه‌های تربیت انسان را به سمت دریافت‌های معنوی و رشد فضائل اخلاقی، با تکیه بر روش‌های مثبت و سازنده و پرهیز از تنبیه، هدایت می‌کنند (صدرفر و موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲).

۱-۲. بازپروری مجرمان

در فقه اسلامی، بازپروری مجرمان به معنای بازگرداندن مجرم به جامعه به عنوان یک عضو مفید و صالح است. این امر نه تنها از طریق مجازات، بلکه از طریق تربیت، آموزش، مددکاری و سایر روش‌های غیرکیفری نیز قابل تحقق است. از دیدگاه اسلام، بازپروری معنای وسیع‌تری دارد و به تغییر و دگرگونی درونی مجرم اشاره می‌کند. به گونه‌ای که وی آن را در رفتارهای اجتماعی پسندیده بیرونی خود می‌یابد. این معنا از کلمات و شیوه‌هایی که در متون دینی برای اصلاح و توانبخشی مجرم بیان شده است، بهره می‌برد. به عنوان مثال، یکی از اهداف عمده مجازات در اسلام، «تزکیه یا پاکیزگی» فرد بوده (حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۱، ص ۱۴) و برای اصلاح مجرم از روش‌هایی مانند «توبه» نیز استفاده می‌شود. جامع‌ترین واژه به کار رفته در قرآن برای این مفهوم، «احیاء یا زنده ساختن» است (مقدم، ۱۴۰۳، ص ۱۵).

۱-۳. حقوق اسلامی

حقوق اسلامی، نظام حقوقی مبتنی بر اصول و آموزه‌های اسلام است که از منابعی مانند قرآن، سنت، اجماع و عقل استخراج می‌شود. این نظام حقوقی، احکام شرعی، فقه، قوانین و حکم‌های دینی را دربر می‌گیرد و به منظور تنظیم روابط اجتماعی، معیشتی، جزایی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی میان افراد و اجتماعات مختلف به کار می‌رود (یاراحمدی و حاجیان، ۱۴۰۲، ص ۱۴۰).

۲. اقسام راهبردهای تربیتی غیرکیفری

بزهکاری برخاسته از نارسایی‌های شناختی، گرایشی و رفتاری است. راهبردهای تربیتی غیرکیفری همچون تقویت تفکر، پرورش ایمان، و اسوه‌سازی، با هدف اصلاح درونی طراحی شده‌اند و در چارچوب حقوق اسلامی در سه دسته شناختی، گرایشی و رفتاری قابل تحلیل و اجرا هستند.

۲-۱. راهبردهای شناختی - بینشی

در این بخش به راهبردهای شناختی - بینشی می‌پردازیم. رهیافت‌هایی عمیق که نه تنها اذهان را به تفکر وامی‌دارند، بلکه با تکیه بر بصیرت و آگاهی، مسیر ادراک حقیقت را هموار ساخته و چراغ هدایت را در ژرفای وجود آدمی فروزان می‌سازند. این راهبردها، با نشانه گرفتن لایه‌های پنهان اندیشه، بنیادهای فکری فرد را دگرگون می‌کنند.

۲-۱-۱. راهبرد دعوت به تعقل و تفکر

راهبرد دعوت به تعقل و تفکر به‌عنوان یکی از ارکان اصلی راهبردهای شناختی - بینشی در نظام تربیت اسلامی، بر محوریت عقل در شریعت و تفکر به‌عنوان ابزار هدایت انسان به سوی صلاح و فلاح استوار است. این راهبرد با تأکید بر این اصل که بسیاری از رفتارهای مجرمانه ریشه در اختلالات شناختی، الگوهای فکری نادرست و ضعف در استدلال اخلاقی دارد، هدف نهایی خود را توانمندسازی شناختی مجرمان از طریق تحریک قوه عقل، تقویت تفکر انتقادی و ارتقای سطح استدلال اخلاقی تعریف می‌کند (نوروزی، ۱۴۰۳، ص ۸). این رویکرد از آموزه‌های قرآن کریم و سنت نبوی نشئت می‌گیرد که بر اهمیت تعقل، تدبر و تفقه در آیات الهی، نشانه‌های تکوین و تشریع، و سرگذشت امم پیشین تأکید کرده‌اند. در بسیاری از آیات قرآن، خداوند انسان‌ها را به علت تعقل نکردن مؤاخذه کرده و با عباراتی؛ مانند: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (مؤمنون: ۸۰)، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام: ۵۰) و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ» (محمد: ۳۴) آنها را دعوت به تفکر و تعقل می‌کند. در حقوق اسلامی، عقل به‌عنوان «حجت باطنی» در کنار وحی به‌مثابه «حجت ظاهری» شناخته شده و جایگاهی والا در فهم شریعت و تکلیف دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶؛ شافعی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴).

از منظر روان‌شناختی، این راهبرد با اصول درمان شناختی - رفتاری (CBT) و بازسازی شناختی همسو است. رویکرد (CBT) بر این اصل استوار است که افکار، احساسات و رفتارها در تعامل نزدیک بوده و الگوهای فکری ناکارآمد می‌توانند منشأ اختلالات رفتاری و هیجانی، ازجمله رفتارهای مجرمانه باشند. بازسازی شناختی به‌عنوان فرایندی محوری در این رویکرد، به‌سناسایی، نقد و جایگزینی الگوهای فکری منفی با الگوهای سالم‌تر و واقع‌بینانه‌تر می‌پردازد (کرام، ۲۰۱۹، ص ۴۰). همچنین، این راهبرد با نظریه مراحل رشد اخلاقی کولبرگ همخوانی دارد. بر اساس این نظریه، بزهکاران غالباً در سطوح ابتدایی استدلال اخلاقی (مانند اطاعت از ترس مجازات یا منفعت‌طلبی شخصی) قرار دارند. راهبرد دعوت به تعقل و تفکر، با ایجاد چالش‌های شناختی و فرصت‌های تأمل در ارزش‌های اخلاقی، به ارتقای سطح استدلال اخلاقی مجرمان به سطوح متعالی‌تر (مانند اصول اخلاقی جهان‌شمول) کمک می‌کند (Escrig-Espuig et al., 2023, p. 69).

رفتارهای مجرمانه اغلب با تحریف‌های شناختی همراهند که به فرد بزه‌کار امکان توجیه اعمال خود، سلب مسئولیت و کاهش احساس گناه را می‌دهند. دعوت به تعقل و تفکر، مجرم را به خودبازبینی و تفکر انتقادی در مورد افکار و باورهایش فرا می‌خواند. این فرایند به مجرم کمک می‌کند تا تحریف‌های شناختی خود را شناسایی و با استدلال منطقی و مستندات شرعی و عقلی، آنها را اصلاح کند. برای مثال، مجرم با تأمل در پیامدهای جرم بر قربانی و جامعه، از توجیهات نادرست خود دست برداشته و به درک عمیق‌تری از قبح جرم می‌رسد (Whitefield, 2003, p. 236).

علاوه بر این، بسیاری از رفتارهای مجرمانه ناشی از ضعف مهارت‌های حل مسئله و تصمیم‌گیری عقلانی است. این راهبرد به مجرمان کمک می‌کند تا این مهارت‌ها را تقویت کرده و در موقعیت‌های دشوار، به جای رفتارهای مجرمانه، از روش‌های سازنده و عقلانی استفاده کنند (Mullan et al., 2018, p. 211). این امر با آموزه‌های اسلامی در مورد لزوم تدبیر و پرهیز از پیروی هوای نفس همسو است. «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ قُرْطًا» (کهف: ۲۸).

۲-۱-۲. راهبرد توجه دادن به معاد و آخرت‌اندیشی

راهبرد توجه دادن به معاد و آخرت‌اندیشی به‌عنوان دومین رکن راهبردهای شناختی - بینشی در تربیت اسلامی، بر محوریت ایمان به آخرت و یادآوری مستمر معاد استوار است. این راهبرد با تکیه بر انگیزش معنوی و تقویت باورهای دینی، هدف اصلی خود را تعمیق انگیزه درونی برای اصلاح رفتار و تقویت خودکنترلی در مجرمان تعریف می‌کند. فرض بنیادین این رویکرد آن است که غفلت از یاد مرگ و آخرت، و عدم توجه به حسابرسی اعمال در روز قیامت، می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای انحرافی و مجرمانه باشد. در مقابل، یاد معاد و آخرت‌اندیشی، با ایجاد بازدارندگی درونی و تقویت انگیزه معنوی، نقش مؤثری در پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان ایفا می‌کند (فخلعی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۱۰).

این راهبرد مستقیماً از آموزه‌های قرآن کریم و سنت نبوی در خصوص معاد، حیات اخروی، حساب و کتاب الهی نشئت می‌گیرد. ایمان به معاد در اسلام، نه صرفاً یک باور انتزاعی، بلکه یک اصل بنیادین و جهت‌بخش به زندگی انسان است که تمامی ابعاد حیات فردی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یاد مرگ و آخرت در آموزه‌های اسلامی، به‌عنوان «واعظ درونی» و «ناصح دلسوز» (جمعه: ۸؛ نساء: ۷۸؛ ص: ۴۶؛ یونس: ۵۷) معرفی شده و مهم‌ترین عامل بازدارنده از گناه و محرک به سوی عمل صالح است (خسروشاهی و جوادی حسین‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲).

از منظر روان‌شناسی معنوی، این راهبرد با رویکردهایی همسو است که بر نقش معنویت و باورهای مذهبی در سلامت روان و رفتار مثبت تأکید دارند. معنویت به‌عنوان منبع اساسی معنا، هدف، و امید در زندگی انسان تلقی می‌شود و باورهای مذهبی می‌توانند تاب‌آوری را تقویت، استرس را کاهش، و سلامت روان را بهبود بخشند. در حوزه بازپروری مجرمان، تقویت معنویت و توجه به ارزش‌های دینی، انگیزه درونی برای تغییر و پیشگیری از بازگشت به جرم را افزایش

می‌دهد. این راهبرد با اصول معنادرمانی و یکتور فرانکل نیز همخوانی دارد (Zhang & Johnson, 2023, p. 169). معنادرمانی بر این باور است که جست‌وجوی معنا، نیروی محرکه اصلی در زندگی انسان است. ایمان به معاد و زندگی اخروی، به زندگی مجرم معنا و هدف غایی می‌بخشد و او را از احساس پوچی و بی‌هدفی که می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای انحرافی باشد، دور می‌سازد.

توجه به معاد و آخرت‌اندیشی، انگیزه معنوی و تعالی‌طلبی را در مجرمان تقویت می‌کند. این انگیزه، فراتر از انگیزه‌های مادی، بر اساس رضایت الهی، رستگاری اخروی، و قرب به خداوند شکل می‌گیرد. مجرم با درک این اهداف متعالی، انگیزه‌ای قوی‌تر برای ترک جرم و حرکت به سوی اعمال صالح پیدا می‌کند. باور به حسابرسی دقیق در روز قیامت و پاداش و کیفر اخروی، خودکنترلی و مهار نفس را در مجرم افزایش می‌دهد. مجرم با درک مسئولیت سنگین اعمال خود، تلاش می‌کند تا امیال و هواهای نفسانی خود را کنترل کند و از رفتارهای پرخطر اجتناب ورزد (نهج البلاغه، حکمت ۳۱).

همچنین، این راهبرد بر جنبه‌های امیدبخش و رحمت واسعه الهی تأکید دارد. آموزه‌های اسلامی، خداوند را «ارحم الراحمین» (اعراف: ۱۵۱؛ یوسف: ۶۴) و «غفار الذنوب» (غافر: ۳؛ طه: ۸۲) معرفی می‌کنند و درهای توبه و بازگشت را همواره باز می‌گذارند (زمر: ۵۳). درک این رحمت و مغفرت الهی، امید به اصلاح و بازگشت را در مجرم زنده می‌کند و او را از احساس یأس و ناامیدی رهایی می‌بخشد. این جنبه با اصول امیددرمانی و تقویت خودکارآمدی در روان‌درمانی همسو است (Rasool & Khan, 2023, p. 148).

۳-۱-۲. راهبرد عبرت‌آموزی

راهبرد عبرت‌آموزی، به‌عنوان سومین رکن از راهبردهای شناختی - بینشی در نظام تربیت اسلامی، بر مطالعه تاریخ و سرگذشت پیشینیان برای هدایت و اصلاح رفتار تأکید دارد. این راهبرد با تکیه بر یادگیری مشاهده‌ای و تقویت همدلی، هدف خود را ایجاد بازدارندگی از جرم و ترغیب به اصلاح رفتار از طریق الگوبرداری از تجارب مثبت و منفی دیگران قرار می‌دهد. قرآن کریم و سنت نبوی به‌طور صریح بر اهمیت عبرت‌آموزی از سرگذشت اقوام پیشین تأکید کرده‌اند. قرآن، تاریخ را «بهترین قصص» (احسن القصص) و «مایه عبرت برای صاحبان خرد» (العبرة لأولی الألباب) معرفی می‌کند (یوسف: ۱۱۱؛ آل عمران: ۱۳). در منطق قرآن، عنوان «أولوا الألباب» به کسانی اطلاق می‌شود که عقل خدادادی خود را در پرتو ایمان، تذکر و خشیت الهی به فعلیت رسانده‌اند (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱؛ زمر: ۴۵). این مرتبه نه موهبتی ذاتی، بلکه مقامی اکتسابی است که از طریق تعقل، اراده و پذیرش هدایت الهی حاصل می‌شود. از این رو گرچه مجرم در وضعیت بزهکاری از این مرتبه فاصله دارد، اما برخورداری او از عقل و اراده، بستر بازگشت و تحول را فراهم می‌سازد. تأمل در مفاهیمی چون عقل، لب، نهی و تذکر در قرآن نشان می‌دهد که عبرت‌پذیری، نتیجه باروری عقل است، اما این فرایند می‌تواند با یک بیداری ابتدایی آغاز شود. در حقیقت، قرآن تنها خطاب به خردمندان نیست، بلکه برای فعال‌سازی قوای معطل‌شده در انسان غافل نیز نازل شده است. نمونه روشن این معنا، داستان

تحول فضیل بن عیاض است که با شنیدن آیه «ألم یأْن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله» (حدید: ۱۶) از مسیر گناه بازگشت. این تجربه نشان می‌دهد که توبه و تعقل می‌تواند از دل غفلت و بزه برخیزند، مشروط بر آنکه انسان به تذکر الهی پاسخ دهد. بدین ترتیب، وصف «أولوا الألباب» گرچه بالاترین مرتبه عقلانیت مؤمنانه است، اما از آن‌رو که از مسیر اراده و هدایت حاصل می‌شود، برای همگان در دسترس است. این ظرفیت عقلانی، مبنای مسئولیت اخلاقی و زمینه اصلاح‌پذیری در نظام تربیتی قرآن به‌شمار می‌آید. سنت نبوی نیز با نقل داستان‌های انبیاء و اقوام هلاک‌شده، الگوهای عبرت‌آموز را ارائه می‌دهد (مسلم، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۲۰۵۲).

از منظر نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت باندورا، عبرت‌آموزی مبتنی بر یادگیری مشاهده‌ای است. این نظریه بیان می‌کند که انسان‌ها از طریق مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای آن، رفتارهای جدید را می‌آموزند. فرایند یادگیری مشاهده‌ای شامل چهار مرحله، توجه، نگهداری، بازتولید و انگیزش است. از منظر نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت باندورا، عبرت‌آموزی مبتنی بر یادگیری مشاهده‌ای است که شامل چهار مرحله، توجه، نگهداری، بازتولید و انگیزش می‌شود. در این فرایند، فرد با مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای آن، رفتارهای جدید را می‌آموزد و انگیزه برای تقلید یا اجتناب پیدا می‌کند. با این حال، نظریه باندورا عمدتاً بر یادگیری از مشاهده رفتارهای عینی تأکید دارد و به‌طور مستقیم مطالعه آثار مکتوب یا سرگذشت پیشینیان را دربر نمی‌گیرد. وجه تنقیح مناط این است که ملاک اصلی نظریه، «یادگیری از طریق ادراک پیامد رفتارها» است. بنابراین هرگاه فرد بتواند پیامدهای رفتار دیگران را از طریق مشاهده مستقیم یا مطالعه و تحلیل سرگذشت‌ها درک کند، امکان یادگیری و اصلاح رفتار فراهم می‌شود. به این ترتیب، عبرت‌آموزی از قصص و اخبار پیشینیان را می‌توان در چارچوب گسترده‌تری از یادگیری مشاهده‌ای قرار داد. همچنین، عبرت‌آموزی با مفهوم همدلی در روان‌شناسی مرتبط است (Manik et al., 2022, p. 231). همدلی به عنوان توانایی درک احساسات دیگران، نقش کلیدی در رفتار اخلاقی ایفا می‌کند. مطالعه سرگذشت قربانیان می‌تواند حس همدلی و مسئولیت‌پذیری را در افراد و مجرمان تازه‌کار تقویت کند و زمینه پشیمانی و اصلاح را فراهم آورد، اما در مجرمان حرفه‌ای، معمولاً همدلی تضعیف‌شده یا وجود ندارد و حتی ممکن است از رنج قربانیان لذت ببرند. بنابراین تأثیر این روش‌ها بر آنان محدود است. این فرایند به کاهش تمایل به جرم و افزایش مسئولیت‌پذیری منجر می‌شود. عبرت‌آموزی از طریق معرفی الگوهای مثبت نیز صورت می‌گیرد. مطالعه سرگذشت انبیاء، اولیاء الهی و مجرمان سابق که به زندگی سالم بازگشته‌اند، امید و انگیزه را در مجرمان فعلی تقویت می‌کند (بیگی و تیموری، ۱۴۰۱، ص ۷۵). این راهبرد با ترکیب بازدارندگی از جرم و ترغیب به اصلاح، ابزاری قدرتمند برای تغییر نگرش‌ها و رفتارهای مجرمانه است.

۲-۲. راهبردهای گرایشی (عاطفی و انگیزشی)

در ادامه، به راهبردهای گرایشی (عاطفی و انگیزشی) می‌پردازیم که با هدف تحریک عواطف و برانگیختن انگیزه‌های درونی افراد طراحی شده‌اند تا آنان را به سمت صلاح و رستگاری هدایت کنند. این راهبردها با تقویت احساس تعلق،

امید و معنویت، نقش مؤثری در اصلاح رفتار و ایجاد تحول درونی دارند و به تقویت پایدار انگیزه‌های اخلاقی و معنوی افراد کمک می‌کنند.

۱-۲-۲. راهبرد پرورش ایمان

راهبرد پرورش ایمان به عنوان نخستین رکن از راهبردهای گرایشی (عاطفی و انگیزشی) در نظام تربیت اسلامی، بر محوریت ایمان به عنوان قوه محرکه اصلی جهت‌دهی رفتار و بنیان ارزش‌های اخلاقی استوار است. این راهبرد با تمرکز بر تقویت باورهای دینی و التزام عملی به مقتضیات ایمان، هدف غایی خود را ایجاد تحول درونی و انگیزش عمیق برای اصلاح رفتار مجرمان تعریف می‌کند. گرایش‌های متعالی، در صورت جهت‌دهی صحیح، به بروز رفتارهای مطلوب اجتماعی منجر می‌شوند، اما اگر رها شوند، زمینه‌ساز رفتارهای آسیب‌زا خواهند بود. در میان این گرایش‌ها، گرایش به خداوند و تقویت ایمان دینی بیشترین ظرفیت اثرگذاری بر اصلاح فردی و اجتماعی را دارد (آریان و گرمایی، ۱۳۹۹، ص ۷۴). فرض بنیادین این رویکرد آن است که ضعف ایمان و عدم التزام به آموزه‌های دینی، زمینه‌ساز فروپاشی نظام ارزش‌های اخلاقی و رفتارهای انحرافی است. در مقابل، تقویت ایمان با ایجاد انگیزه معنوی، خودکنترلی و معنا بخشیدن به زندگی، نقش کلیدی در بازپروری و پیشگیری از عود جرم دارد (زارعی و گلی، ۱۳۹۴، ص ۱۰).

این راهبرد ریشه در آموزه‌های قرآن و سنت نبوی درباره جایگاه ایمان، فضیلت مؤمنان و آثار آن در زندگی فردی و اجتماعی دارد. ایمان در اسلام تنها تصدیق قلبی نیست، بلکه باور راسخ و جامع است که به عمل صالح منتهی می‌شود. ایمان در منظومه فکری اسلام به عنوان «نور الهی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۰۶)، «روح حیات‌بخش» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۳، ص ۴۹۵) و «قوه محرکه به سوی کمال» (صدوق، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۴۵) شناخته شده و مهم‌ترین عامل سعادت دنیا و آخرت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۵).

از منظر روان‌شناسی دین و مثبت‌گرا، این راهبرد همسو با رویکردهایی است که دینداری و معنویت را منبع سلامت روان، بهزیستی و رفتار اخلاقی می‌دانند (Davis et al., 2022, p. 69). تقویت ایمان موجب افزایش رضایت از زندگی، کاهش رفتارهای پرخطر و ارتقای رفتار نوع‌دوستانه می‌شود و در بازپروری مجرمان نقش اساسی در ایجاد تحول درونی و انگیزه برای زندگی سازنده دارد. همچنین، با نظریه خودتعیین‌گری دسی و رایان هماهنگ است که انگیزش درونی ناشی از نیاز به خودمختاری، شایستگی و ارتباط را پایدارترین نوع انگیزش می‌داند (Ryan & Deci, 2020, p. 48). پرورش ایمان، با مرتبط ساختن اصلاح رفتار به رضایت الهی و ارتباط با جامعه ایمانی، انگیزش درونی مجرمان را تقویت می‌کند و آنان را به انتخاب آگاهانه رفتارهای مثبت ترغیب می‌نماید.

ایمان، به عنوان «سپر درونی» در برابر وسوسه‌ها عمل کرده و خودکنترلی را تقویت می‌کند. عبادات نظیر نماز و روزه، تمرین‌های خودکنترلی‌اند که اراده معنوی را در مجرمان تقویت و احتمال عود جرم را کاهش می‌دهند. ایمان همچنین به زندگی مجرم معنا و هدف می‌بخشد، او را از بی‌هدفی دور ساخته و با ایجاد امید به رحمت الهی و پاداش

اخروی، انگیزه تغییر و بازپروری را تقویت می‌کند. حمایت اجتماعی جامعه ایمانی نیز هویت مثبت و فرصت‌های زندگی سالم را برای مجرم فراهم می‌آورد. در آموزه‌های اسلامی، ایمان بهترین ضامن اجرای قوانین الهی و محرک به سوی عمل صالح معرفی شده است (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۹۶).

۲-۲. راهبرد توبه و بازگشت

در مسیر تربیت و تعالی مجرم، رویکردی بنیادین با عنوان «توبه» مورد توجه قرار می‌گیرد که ریشه در رحمت و شفقت ربی هستی دارد. انسان در این مسیر تعالی‌بخش، همواره در جست‌وجوی کمال و فلاح است، باین‌حال، مادامی که به سرمزمل مقصود نرسیده، احتمال وقوع خطا و لغزش برای او متصور است و حتی پس از طی طریق کمال نیز، این احتمال به‌طور کامل منتفی نمی‌گردد. در این راستا، ربی حکیم و مهربان، با پیش‌بینی سازوکار جبران و بازگشت، مفهوم «توبه» را به‌عنوان راهبردی مؤثر طراحی نموده است.

در سیره قرآنی، داستان حضرت یوسف علیه السلام نمونه‌ای بارز از پذیرش توبه و گذشت کریمانه را به تصویر می‌کشد. هنگامی که حضرت یوسف، هویت والای خویش را بر برادران آشکار ساخت و آنان دریافتند که با وزیر مقتدر مصر روبه‌رو هستند، عمق گناه و خطای سنگین خود در حق ایشان را به‌درستی دریافتند. ازاین‌رو با اعتراف به خطای خویش، چنین گفتند: «قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» (یوسف: ۹۱). حضرت یوسف نیز در پاسخی سرشار از عطف و بزرگواری، توبه آنان را پذیرا گشت (طیاره، بی‌تا، ص ۱۹۴) و با جملاتی آرام‌بخش فرمود: «قَالَ لَا تَنْتَبِهْ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲).

روایت ماعز بن مالک، ادعای ما را به اثبات می‌رساند: ماعز بن مالک نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقرار به زنا نمود. از متن روایات به دست می‌آید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تلاش فرمود تا وی را در اقرار مکرر مردد سازد و به‌طور غیرمستقیم به وی تفهیم نماید که قضیه را کتمان کند، ولی وقتی ماعز مصرانه چهار بار اقرار به زنا کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امر به اجرای مجازات فرمود، و حتی در یک نقل آمده است که پس از سه بار اقرار، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر چهار بار اقرار کنی، تو را رجم خواهم نمود (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۶). یکی از نمونه‌های کلیدی در فهم رویکرد اسلام نسبت به تربیت و اصلاح مجرم است. از این روایت به وضوح برمی‌آید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از هر چیز، تلاش کردند تا ماعز را از تکرار اعتراف بازدارند و به او فرصتی برای بازگشت و توبه دهند. این رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان‌دهنده این است که هدف اصلی، نه اجرای مجازات، به‌عنوان یک اقدام تنبیهی صرف، بلکه اصلاح و تربیت فرد و کمک به او برای بازگشت به مسیر درست بوده است.

۲-۳. راهبرد انذار و تبشیر

راهبرد انذار و تبشیر، به‌عنوان سومین رکن از راهبردهای انگیزشی در نظام تربیت اسلامی، بر اصل تعادل روانی و انگیزشی انسان و ضرورت بهره‌گیری همزمان از بیم و امید در فرایند تربیت استوار است. این راهبرد، با تکیه بر ایجاد توازن بین انگیزه‌های سلبی (ترس از عواقب منفی) و ایجابی (امید به پاداش و نتایج مثبت)، هدف اصلی خود را برانگیختن اراده و عمل در مسیر صحیح و ایجاد تعادل روانی و رفتاری در متربی، به‌ویژه مجرم، تعریف

می‌نماید. هرچند ممکن است اثربخشی راهبرد انذار و تبشیر در مورد همه مجرمان، به‌ویژه مجرمان حرفه‌ای، مورد تردید قرار گیرد، اما این راهبرد همچنان یکی از مؤلفه‌های اصلی اصلاح و تربیت در چارچوب آموزه‌های اسلامی و نیز نظریه‌های تربیتی محسوب می‌شود. در قرآن کریم نیز با وجود آنکه نسبت به عدم تأثیر انذار بر برخی افراد سرسخت و لجوج تصریح شده، یعنی: «سواء علیهم أذنرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون» (بقره: ۶)، اما این آیات ناظر به گروه خاصی از گنهکاران هستند که به مرحله «ختم الله علی قلوبهم» (بقره: ۷) رسیده‌اند و حالت لجاجت و عناد دائمی دارند، نه همه مجرمان. بنابراین، نباید این استثناها را به عموم افراد تعمیم داد. افزون بر این، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی کیفری نیز نشان می‌دهند که بسیاری از بزهکاران - حتی حرفه‌ای‌ها - در صورت دریافت پیام‌های اخلاقی، دینی و معنوی به‌صورت مستمر، تدریجی و در بستر مناسب، به مرحله‌ای از بازاندیشی و اصلاح درونی می‌رسند. بنابراین، انذار و تبشیر نه تنها ابزار هشداردهنده یا امیدبخش است، بلکه زمینه‌ساز بیداری فطرت، ارتقاء خودآگاهی و فعال‌سازی وجدان اخلاقی نیز هست. از این رو این راهبرد در قالب یک سیاست تربیتی و فرهنگی در اصلاح رفتار بزهکاران، به‌ویژه در درازمدت، همچنان از کارآمدی و قابلیت دفاع برخوردار است. فرض بنیادین در این رویکرد آن است که انسان فطرتاً به دنبال سعادت و کمال است و به‌طور طبیعی از رنج و عذاب گریزان؛ بنابراین، ترکیب هوشمندانه انذار و تبشیر می‌تواند به بهترین شکل ممکن، انگیزه لازم برای حرکت به سوی صلاح و فلاح را در او ایجاد نماید (یونسی و دیالمه، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰).

این راهبرد، مستقیماً از سیره انبیاء الهی و آموزه‌های صریح و مکرر قرآن کریم در خصوص روش دعوت به سوی خدا و تربیت نفوس نشئت می‌گیرد (صادق‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۵). قرآن کریم، پیامبران الهی را به‌عنوان «منذر» و «مبشر» (اسراء: ۱۰۵) معرفی نموده و رسالت اصلی آنان را انذار و تبشیر به منظور هدایت انسان‌ها به سوی حق و سعادت بیان می‌دارد (بقره: ۵). انذار در لغت به‌معنای «ترساندن» و «بیم دادن» است و در اصطلاح قرآنی، به‌معنای «آگاه‌سازی از عواقب وخیم گناه و انحراف، و برحذر داشتن از عذاب الهی» می‌باشد. تبشیر در لغت به‌معنای «مژده دادن» و «بشارت دادن» است، و در اصطلاح قرآنی، به‌معنای «خبر دادن از پاداش‌های نیکو و سعادت‌بخش در دنیا و آخرت، و ترغیب به انجام اعمال صالح» می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۹).

در قرآن کریم، راهبرد انذار و تبشیر، به‌عنوان روشی تربیتی و انگیزشی برای اصلاح رفتار مجرمان، مورد تأکید قرار گرفته است (انعام: ۴۸)، نزول قرآن را با هدف انذار از عذاب و تبشیر به پاداش نیکو برای مؤمنان، بیان می‌کند. این راهبرد، با ایجاد تعادل بین بیم و امید، انگیزه‌ای پایدار در مجرمان برای اصلاح رفتار ایجاد می‌کند.

انذار، با برانگیختن ترس از مجازات و پیامدهای منفی دنیوی و اخروی، نقش مهمی در تقویت بازدارندگی روانی ایفا می‌کند. گرچه ممکن است در برخی موارد، مجازات دنیوی به‌تنهایی مانع تکرار جرم نشده باشد، اما کارکرد انذار تنها به پیشگیری پیشینی محدود نیست، بلکه در فرایند بازپروری و اصلاح پس از جرم نیز مؤثر است. ترس از عذاب الهی و آگاهی از پیامدهای اخروی، لایه‌ای عمیق‌تر از بازدارندگی درونی را فعال می‌کند که مکمل مجازات رسمی

است، نه جایگزین آن. در مقابل، تبشیر با تقویت امید به بخشش الهی و آینده‌ای بهتر، مجرم را به تغییر مثبت ترغیب می‌نماید. این تعادل میان بیم و امید، از یأس و قساوت قلب یا غرور و غفلت جلوگیری کرده و بستر بازگشت و اصلاح را فراهم می‌آورد (رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰).

۴-۲. راهبرد پاداش و تنبیه (غیر کیفری)

راهبرد پاداش و تنبیه غیر کیفری، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام تربیت اسلامی، بر اصول روان‌شناسی یادگیری و رفتار و ضرورت استفاده از روش‌های سازنده و غیرخشونت‌آمیز در اصلاح رفتار استوار است. این راهبرد با تمرکز بر تقویت رفتارهای مطلوب از طریق پاداش (تشویق و تقویت مثبت) و اصلاح رفتارهای نامطلوب از طریق تنبیه غیر کیفری (مانند تذکر، محرومیت‌های تربیتی و...) هدف اصلی خود را شکل‌دهی رفتار مثبت، ایجاد انگیزه برای تکرار رفتارهای مطلوب و اصلاح رفتارهای نامناسب بدون آسیب رساندن به کرامت و شخصیت مجرم تعریف می‌کند. فرض بنیادین در این رویکرد آن است که انسان فطراً به دنبال کسب لذت و دوری از رنج است و رفتارها تحت تأثیر پیامدهای مثبت و منفی شکل می‌گیرند. در نتیجه، پاداش و تنبیه غیر کیفری به‌عنوان ابزارهای تربیتی مؤثر، می‌توانند رفتار مجرم را به سمت صلاح و فلاح هدایت کنند و تغییرات رفتاری پایدار ایجاد نمایند. تأکید بر «غیر کیفری» بودن تنبیه نشان‌دهنده پرهیز از مجازات‌های قانونی و تمرکز بر روش‌های اصلاحی و تربیتی است (دیناروند، ۱۳۹۲، ص ۴۹).

از منظر نظریه یادگیری رفتارگرایی و شرطی‌سازی عامل اسکینر، راهبرد پاداش و تنبیه غیر کیفری مبتنی بر اصول تقویت و تنبیه است. این نظریه بیان می‌کند که رفتارها از طریق پیامدهایشان آموخته می‌شوند؛ تقویت (پاداش) به‌معنای ارائه محرک‌های مثبت یا حذف محرک‌های منفی پس از رفتار مطلوب است که احتمال تکرار آن را افزایش می‌دهد، و تنبیه (غیر کیفری) به‌معنای ارائه محرک‌های منفی یا حذف محرک‌های مثبت پس از رفتار نامطلوب است که احتمال تکرار آن را کاهش می‌دهد. در حوزه بازپروری مجرمان، پاداش و تنبیه غیر کیفری می‌تواند ابزار مؤثری برای شکل‌دهی رفتارهای مثبت و اصلاح رفتارهای منفی باشد. هرچند نظریه کلاسیک رفتارگرایی تا حدودی در روان‌شناسی مدرن اعتبار خود را از دست داده است، اما اصول بنیادین آن همچنان در قالب رویکردهای نوین مانند رفتاردرمانی شناختی کاربرد دارد. مفاهیمی چون تقویت و تنبیه غیر کیفری در اصلاح رفتارهای پرخطر، ارتقای نظم درونی و افزایش انگیزه درونی نقش حیاتی دارند. از آنجاکه ادراک محرک‌ها نسبی و وابسته به شرایط فردی، فرهنگی و اجتماعی است، اثربخشی این راهبرد مستلزم طراحی نظام‌های انگیزشی فردمحور و تحلیل روانی - اجتماعی مجرم است. این ابزارها جایگزین کیفر نیستند، بلکه مکمل آن بوده و به تحقق اهداف بازپرورانه عدالت کیفری کمک می‌کنند.

از نظر آموزه‌های اسلامی، راهبرد پاداش و تنبیه غیر کیفری کاملاً با اصول تربیت اخلاقی سازگار است. اسلام تشویق به کارهای نیک و نهی از زشتی‌ها را به‌عنوان دو رکن اساسی تربیت مورد تأکید قرار داده است

(حیدری نراقی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵). تشویق (پاداش) به معنای ایجاد انگیزه برای انجام اعمال نیک و توبیخ (تنبيه غير کيفری) به معنای بازداشتن از کارهای ناپسند است که هر دو نقش مکمل در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی دارند (Chen, 2023, p. 15). تأکید بر غیرکيفری بودن تنبيه با روحیه رحمت، شفقت و مدارا در اسلام و ممنوعیت خشونت و تحقیر در تربیت همخوانی دارد. در عمل، اجرای این راهبرد در مراکز بازپروری با ارائه پاداش‌های مناسب و به‌موقع پس از رفتارهای مطلوب مانند شرکت فعال در برنامه‌ها، رعایت قوانین، همکاری با مربیان و انجام اعمال نیکوکاری، موجب تقویت این رفتارها و افزایش احتمال تکرارشان می‌شود. پاداش‌ها می‌توانند مادی (امتیازات ویژه، امکانات رفاهی، مرخصی تشویقی) یا معنوی (تحسین کلامی، ابراز احترام، اعطای مسئولیت، تقدیرنامه) باشند که پاداش‌های معنوی به دلیل تأثیر عمیق‌تر بر انگیزش درونی اولویت دارند. تنبيه‌های غیرکيفری نظیر تذکر شفاهی یا کتبی، محرومیت از امتیازات یا شرکت در خدمات اجتماعی پس از رفتارهای نامطلوب به اصلاح آنها کمک می‌کنند و باید فاقد جنبه تحقیر یا آسیب‌رسانی باشند.

کاربرد هوشمندانه این راهبرد محیطی مثبت و سازنده در مراکز بازپروری ایجاد می‌کند که با تقویت رفتارهای مطلوب، فضای امید و انگیزه را گسترش داده و تعاملات مثبت میان مربیان و مجرمان را تقویت می‌کند. پرهیز از تنبيه‌های خشن و تحقیرآمیز کرامت مجرمان را حفظ کرده و همکاری آنان با فرایند بازپروری را افزایش می‌دهد. این فضای تربیتی زمینه‌ساز شکوفایی استعدادها و بازگشت موفق مجرمان به جامعه است.

۲-۳. راهبردهای تربیتی رفتاری

در این بخش به راهبردهای تربیتی رفتاری خواهیم پرداخت. شیوه‌های عملی و کارآمدی که با هدف شکل‌دهی و اصلاح کنش‌ها و عادات افراد، مسیر رشد و تعالی را هموار می‌سازند.

۲-۳-۱. راهبرد اسوه‌سازی در عمل

راهبرد اسوه‌سازی در عمل، به عنوان نخستین رکن از راهبردهای تربیتی رفتاری در نظام تربیت اسلامی، بر اهمیت نقش الگویی مربی و تأثیرگذاری غیرمستقیم از طریق رفتار و کردار استوار است. این راهبرد، با تمرکز بر تبدیل مربی به یک نمونه عملی و زنده از ارزش‌های اخلاقی و انتقال غیرزبانی این ارزش‌ها از طریق رفتار و کردار مربی به متربی، هدف اصلی خود را ایجاد یادگیری مشاهده‌ای، الگوپذیری و درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی در متربیان، به‌ویژه مجرمان، تعریف می‌نماید. فرض بنیادین در این رویکرد آن است که انسان فطرتاً موجودی الگوپذیر است و به‌طور ناخودآگاه از رفتار و کردار اطرافیان، به‌ویژه افراد مورد اعتماد و احترام، تأثیر می‌پذیرد. در نظام تربیت اسلامی، راهبرد اسوه‌سازی بر تأثیر تربیتی الگوهای عینی و عملی تأکید دارد، اما این تأثیر را نه آنی و مطلق، بلکه فرایندی تدریجی، زمینه‌مند و وابسته به عوامل متعددی نظیر اعتماد متقابل، استمرار تعامل، ثبات رفتاری و انس عاطفی میان مربی و متربی تلقی می‌کند. وجود رفتارهای انحرافی شدید در برخی زندانیان، نظیر سوءاستفاده از اعتماد مربی برای ارتکاب جرم، نه تنها اصل الگوپذیری را زیرسؤال نمی‌برد، بلکه نشانگر عمق آسیب‌های روانی، اجتماعی و اخلاقی این گروه

است، آسیب‌هایی که اصلاح آنها نیازمند مداخلات چندبعدی و بلندمدت تربیتی است. از این رو اسوه‌سازی نه به عنوان تنها راهکار، بلکه به مثابه یکی از اجزای مکمل در منظومه‌ای از راهبردهای شناختی، عاطفی، رفتاری و انگیزشی به کار گرفته می‌شود. کارآمدی این راهبرد، در گرو ایجاد ارتباط معنادار، تکرار تعامل مثبت و بازسازی تدریجی اعتماد و فطرت اخلاقی در مرتبی است.

راهبرد اسوه‌سازی در عمل، با فراهم نمودن یک الگوی رفتاری زنده و عملی برای مجرمان، به ایجاد یادگیری مشاهده‌ای و الگوپذیری رفتارهای مطلوب در آنان کمک می‌کند. مجرمان، با مشاهده رفتار و کردار مربی اخلاقی در موقعیت‌های مختلف (تعامل با دیگران، مواجهه با مشکلات، تصمیم‌گیری‌های اخلاقی، رعایت قوانین و مقررات، انجام اعمال نیکوکارانه و...)، به طور ناخودآگاه الگوهای رفتاری جدید و ارزشمندی را فرا می‌گیرند. تکرار مشاهده رفتارهای مطلوب و تقویت آنها از طریق پاداش و تشویق مربی، به تثبیت این الگوها در ذهن و رفتار مجرمان و درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی مرتبط با آنها منجر می‌شود. الگوپذیری، به‌ویژه در مراحل اولیه بازپروری و برای مجرمانی که فاقد الگوهای رفتاری مثبت در زندگی خود بوده‌اند، نقش بسیار مهمی در شروع فرایند تغییر و اصلاح رفتار ایفا می‌کند.

راهبرد اسوه‌سازی در عمل، به انتقال غیرزبانی ارزش‌های اخلاقی و ایجاد باور قلبی به این ارزش‌ها در مجرمان کمک می‌کند. ارزش‌های اخلاقی، صرفاً با گفتار و نصیحت به طور کامل درونی‌سازی نمی‌شوند، بلکه نیازمند تجربه عملی و مشاهده تجسم عینی این ارزش‌ها در رفتار دیگران هستند. مربی اخلاقی، با رفتار و کردار صادقانه و با ارزش‌های اخلاقی، به طور غیرمستقیم و از طریق زبان عمل، این ارزش‌ها را به متربیان منتقل نموده و باور قلبی به آنها را در آنان ایجاد می‌کند. مطابقت قول و فعل مربی، اعتماد و احترام متربیان به او را افزایش داده و تأثیرگذاری رفتاری او را مضاعف می‌سازد. ارزش‌های اخلاقی درونی‌سازی شده از طریق الگوپذیری، پایدارتر و عمیق‌تر از ارزش‌های صرفاً آموخته شده از طریق گفتار و نصیحت هستند و رفتار مجرم را در بلندمدت تحت تأثیر قرار می‌دهند (قائم‌مقدم، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

۲-۳-۲. شخصیت‌سازی به مثابه غایت راهبردهای تربیتی رفتاری در نظام تربیت اسلامی

راهبرد شخصیت‌سازی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تربیت رفتاری در نظام تربیت اسلامی است که به عنوان فرایندی هدفمند، تدریجی و تلفیقی، بر اصلاح و تکامل شخصیت انسانی متمرکز است. این راهبرد نه در مقابل سایر راهکارهای شناختی، عاطفی یا رفتاری، بلکه در امتداد و به عنوان نتیجه نهایی هماهنگی میان آنها عمل می‌کند. راهبردهایی مانند دعوت به تعقل، تذکر معاد، عبرت‌آموزی، پرورش ایمان، انذار و تبشیر، توبه، الگودهی و پاداش و تنبیه، همه در خدمت فرایند شخصیت‌سازی بوده و اجزای سازنده آن محسوب می‌شوند. هدف شخصیت‌سازی، پرورش متوازن ابعاد عقلانی، اعتقادی، گرایشی و رفتاری فرد است تا ارزش‌ها درونی شده، نگرش‌ها اصلاح شده و فضائل اخلاقی تثبیت گردند، به گونه‌ای که مرتبی از کنترل صرف بیرونی فاصله گرفته و به خودمراقبتی و خودنظارتی درونی دست یابد. قرآن کریم

نیز بسیاری از انحرافات رفتاری را ناشی از ضعف شخصیت و اختلالات هویتی معرفی کرده است و از این رو بازسازی شخصیت، بنیان اصلاح مجرمان و بزه‌دیدگان در تربیت اسلامی به‌شمار می‌رود.

این راهبرد ریشه در آموزه‌های جامع اسلام درباره انسان و اهمیت تزکیه نفس و تهذیب اخلاق دارد. قرآن انسان را موجودی چندبعدی (جسم، عقل، قلب و روح) می‌داند که تکامل و سعادتش در توسعه متوازن این ابعاد است. اخلاق اسلامی بر فضائل اخلاقی به‌عنوان زیور شخصیت انسان و عامل سعادت دنیا و آخرت تأکید کرده و کسب و تقویت این فضائل را هدف اصلی تربیت معرفی می‌نماید (غروی، ۱۳۷۹، ص ۲۰). سنت نبوی نیز سرشار از توصیه‌هایی برای پرورش ابعاد مختلف شخصیتی و کسب فضائل اخلاقی است (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۶۳۸). از منظر روان‌شناسی شخصیت، راهبرد شخصیت‌سازی با رویکردهای جامع به شخصیت که نقش عوامل مختلف را در شکل‌گیری و تحول آن برجسته می‌کنند، همخوانی دارد. نظریه‌های شخصیت به ابعاد شناختی، عاطفی، رفتاری، اجتماعی و انگیزشی پرداخته و تأثیر عوامل ژنتیکی، محیطی و فرهنگی را بررسی می‌کنند. رویکردهای انسان‌گرایانه نیز بر ظرفیت رشد و خودشکوفایی انسان و اهمیت پرورش ابعاد مثبت شخصیت تأکید دارند. در بازپروری مجرمان، شخصیت‌سازی به‌عنوان رویکردی جامع و مؤثر برای اصلاح رفتار و پیشگیری از بازگشت به جرم کاربرد دارد. همچنین، این راهبرد با نظریه‌ی نیازهای اساسی انسان همسو است که تأکید می‌کند برآورده شدن نیازهای فیزیولوژیک، امنیت، تعلق، احترام و خودشکوفایی برای سلامت روان و رفتار سالم ضروری است (Maslow, 1943, p. 375). جرم ممکن است تلاش ناکارآمدی برای پاسخ به نیازهای برآورده نشده باشد. شخصیت‌سازی با توجه به نیازهای مجرمان و فراهم کردن شرایط مشروع برای برآورده شدن آنها، انگیزه جرم را کاهش و رفتار سازگار را تقویت می‌کند.

این راهبرد فرایندی چندبعدی است که هم‌زمان عقلانیت، اصلاح نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های ارزشی را توسعه می‌دهد. با تقویت تفکر منطقی، قدرت استدلال و مهارت حل مسئله، مجرم قادر می‌شود تصمیمات آگاهانه‌تری بگیرد، پیامد رفتارهایش را بهتر درک کند و از رفتارهای هیجانی و تکانشی که به جرم می‌انجامد اجتناب کند. عقلانیت، به‌عنوان نیروی راهنما و کنترل‌کننده، نقش مهمی در هدایت به سوی صلاح ایفا می‌کند. از سوی دیگر، شخصیت‌سازی به پرورش ابعاد عاطفی شخصیت نیز می‌پردازد، با تقویت هوش هیجانی، مدیریت هیجانات، همدلی و بهبود روابط بین‌فردی. برنامه‌های آموزشی در این زمینه به مجرمان مهارت‌های شناسایی، درک و مدیریت هیجانات، به‌ویژه هیجانات منفی مانند خشم و اضطراب را آموزش می‌دهند. هوش هیجانی بالا باعث مدیریت سالم هیجانات، بهبود ارتباط با دیگران و کاهش رفتارهای پرخطر می‌شود. عواطف متعادل، نیروی محرکه رفتار خیر و نیکی‌اند.

بعد اجتماعی شخصیت نیز در این راهبرد مورد توجه است. با آموزش مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تعهد به ارزش‌ها و مشارکت فعال اجتماعی، مجرمان به رعایت حقوق دیگران، پایبندی به قوانین و همکاری در حل

مشکلات اجتماعی ترغیب می‌شوند. این بعد، زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت اجتماعی سالم و پیشگیری از رفتارهای ضداجتماعی است. از لحاظ معنوی، شخصیت‌سازی ایمان و ارتباط با خداوند را در مجرمان تقویت می‌کند. برنامه‌های مذهبی و معنوی با آشنایی با آموزه‌های دینی و فضائل اخلاقی، انگیزه انجام اعمال صالح و مقاومت در برابر وسوسه‌ها را افزایش می‌دهند. بعد معنوی، عمیق‌ترین بعد وجودی انسان است که به زندگی معنا و هدف می‌بخشد و نقش اساسی در تحقق سعادت و کمال دارد.

در نهایت، شخصیت‌سازی با درونی‌سازی فضائل اخلاقی، به تقویت ارزش‌های انسانی و اسلامی در مجرمان کمک می‌کند. این فرایند موجب پایداری به ارزش‌ها و تنظیم رفتار بر اساس آنها می‌شود. فضائل اخلاقی جوهره انسانیت و کلید شخصیت سالم و سعادت‌مند است که در مجموع امکان اصلاح و بازپروری پایدار را فراهم می‌آورند.

نتیجه‌گیری

نظام حقوق اسلامی، با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی و مبانی روان‌شناختی ضمنی در قرآن و سنت، الگویی تربیتی و غیرکیفری برای بازپروری بزهکاران ارائه می‌دهد که در آن، به جای تمرکز صرف بر مجازات، اصلاح شخصیت و احیای هویت انسانی مجرم در محوریت قرار دارد. بر خلاف برخی رویکردهای پیشین که بر جنبه‌های شکلی اصلاح یا صرفاً توصیه‌های اخلاقی تمرکز داشته‌اند، این پژوهش با تلفیق سه‌گانه شناختی، گرایشی و رفتاری، به نظام‌مندسازی راهبردهای تربیتی پرداخته و نشان داده است که امکان استخراج یک چارچوب تربیتی مستند به منابع اسلامی وجود دارد که با یافته‌های معاصر علوم تربیتی نیز هم‌افزایی دارد.

نوآوری این پژوهش، نه صرفاً در احصای مجموعه‌ای از راهکارهای پراکنده، بلکه در ارائه یک الگوی منسجم، چندمرحله‌ای و تلفیقی است که می‌تواند در طراحی برنامه‌های بازپروری قضایی و حقوقی مورد استفاده قرار گیرد. این الگو با دسته‌بندی راهبردها در سه ساحت بنیادین و پیوسته، از شناخت و نگرش تا انگیزش درونی و سپس اصلاح رفتاری، مسیر تحول تدریجی و پایدار شخصیت بزهکار را ترسیم می‌کند. موضوعی که در پژوهش‌های پیشین عمدتاً یا مغفول مانده یا به صورت غیرمنسجم مطرح شده است.

از این منظر، آورده اصلی مقاله حاضر در مقایسه با ادبیات پیشین، ارائه مدلی مفهومی - کاربردی با قابلیت عملیاتی شدن در سیاست‌های کیفری جایگزین، به‌ویژه در چارچوب بومی و اسلامی است که می‌تواند راه را برای طراحی مداخلات تربیتی در مراکز بازپروری هموار سازد. بر این اساس، این پژوهش نه تنها در سطح نظری، بلکه در حوزه سیاست‌گذاری کیفری اسلامی نیز گامی نو محسوب می‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
آریان، حمید و گرمایی، هاییل (۱۳۹۹). نقش گرایش‌های متعالی در رفتار اجتماعی انسان از دیدگاه قرآن. *قرآن‌شناخت*، ۱۳ (۲۴)، ۵۹-۷۶.
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱). بازپروری عادلانه مجرمان. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۹ (۳)، ۱۵۱-۱۷۶.
- اسحاقی، سیدحسن (۱۳۸۱). *سلوک علوی*. قم: بوستان کتاب.
- انواری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- بهمنی‌فخر، سیدصابر (۱۳۹۹). بازپروری اسلامی و عادلانه مجرمان، الزامی غیرقابل انکار. *رهافت‌های نوین در مطالعات اسلامی*، ۲، ۱۳۳-۱۵۴.
- بیگی، جمال و تیموری، مهرداد (۱۴۰۱). بهره‌مندی محکومان از حق آموزش؛ راهبرد پیشگیری از تکرار جرم. *تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، ۵ (۱۶)، ۹۱-۶۷.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق). *سنن الترمذی*. تهران: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۴۰۱). درآمدی بر رویکرد قرآن به اصلاح و تربیت مجرمان (الگوی قرآن‌درمانی مجرمان). *قرآن و علم*، ۱۶ (۳۰)، ۲۸-۹.
- حیدری نراقی، علی محمد (۱۳۹۲). *اخلاق نراقی*. تهران: مهدی نراقی.
- خسروشاهی، قدرت‌الله و جوادی حسین‌آبادی، حسین (۱۳۹۵). تحلیل رابطه مؤلفه‌های هویت دینی و پیشگیری از جرم. *پژوهش حقوق کیفری*، ۵ (۱۷)، ۹۱-۱۲۵.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- دیناروند، حسین (۱۳۹۲). *مکاتب فلسفی و نظریه‌های تعلیم و تربیت*. تهران: دانش‌پرو.
- رابرتسون، دیوید (۱۳۷۵). *المستفاد من قصص القرآن للدعوة والدعاة*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت: دارالعلم.
- رحمانی، محمدجواد (۱۳۹۴). *روش‌شناسی آیات انذار و تبشیر*. رساله دکتری علوم قرآن و فقه. قم: دانشگاه معارف.
- زارع مهدوی، قادر و افراسیابی، علی (۱۳۹۸). تحلیل مدل‌ها و گونه‌های پیشگیری از جرم بر مبنای فلسفه سیاسی هابز و روسو. *آموزه‌های حقوقی*، ۱۴، ۲۱۴-۱۸۹.
- زارعی، آذر و گلی، مهرناز (۱۳۹۴). بررسی نقش ایمان در سلامت روان. در: *همایش بین‌المللی روان‌شناسی و فرهنگ زندگی*.
- شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۰۸ق). *مسند الامام محمد بن ادریس الشافعی*. تهران: دار البشائر الاسلامیه.
- شمس ناتری، محمدابراهیم و مصطفی‌پور، مسعود (۱۳۹۶). تلاقی اندیشه‌های جرم‌شناختی «بازپروری» و «ناتوان‌سازی» در قانون مجازات اسلامی. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۱ (۱۵)، ۱۱۱-۱۳۴.
- صادق‌زاده، علیرضا (۱۳۹۱). رویکردی تربیتی به آیات انذار و تبشیر. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت*، ۲۰ (۱۴)، ۷-۲۱.
- صدرفر، نبی‌الله و موسوی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۲). راهبردهای تربیتی از دیدگاه قرآن. *اخلاق و حیانی*، ۳ (۱)، ۱۲۱-۱۶۱.
- صدری افشار، غلامحسین (۱۳۸۱). *فرهنگ معاصر فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۱). *الخصال*. تهران: کتابچی.
- ضرابی، عبدالرضا (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل دیدگاه علامه مصباح یزدی در زمینه تربیت. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۱۴ (۱)، ۴۵-۵۶.
- طباره، عفیف عبدالفتاح (بی تا). *مع الانبیاء فی القرآن الکریم*. بیروت: دارالعلم للملایین.

- غرویان، محسن (۱۳۷۹). *فلسفه اخلاق*. تهران: پیک جلال.
- غفاری المشیری، عیسی و همکاران (۱۴۰۱). پیشگیری غیر کیفری از جرم در آموزه‌های اسلامی با تأکید بر صحیفه سجادیه. *مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۷ (۶۲)، ۴۹-۶۶.
- غلامی، حسین (۱۳۸۲). عدالت ترمیمی؛ اصول و روش‌ها. *دانش انتظامی*، ۵ (۴)، ۳۳-۵۵.
- فخلمی، محمدتقی و همکاران (۱۴۰۲). درآمدی بر پیشگیری از جرم از نگاه امام علی علیه السلام. *پژوهش دینی*، ۴۶، ۱۰۹-۱۳۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *العین*. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای. چ دوم. تهران: هجرت.
- قائم‌مقدم، محمدرضا (۱۳۸۲). روش الگویی در تربیت اسلامی. *معرفت*، ۶۹، ۱۵-۳۰.
- کریم‌پور آل‌هاشم، سیدمحمدتقی و نوری سواه احمد (۱۴۰۲). بازپروری بزهکاران در پرتو تعامل جرم‌شناسی و آئین دادرسی کیفری. *پژوهش ملل*، ۹۵، ۷-۳۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *اصول الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوهرنکی‌ها، امیر (۱۳۹۲). *جایگاه اصلاح و بازپروری مجرمان و دارندگان حالت خطرناک در سیاست جنایی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه حقوق. کاشان: دانشکده حقوق، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسلم بن حجاج قشیری، ابوالحسن (۱۳۹۹). *صحیح مسلم*. ترجمه خالد ایوبی‌نیا. تصحیح حسین رستمی. تهران: حسینی اصل.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: صدرا.
- مقدم، محمدجواد (۱۴۰۳). *مبانی و شیوه‌های اصلاح مجرمان از منظر فقه و حقوق*. مشهد: ارسطو.
- نوروزی، فاطمه (۱۴۰۳). *تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه امام محمد غزالی*. در: *مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات مدیریت، فرهنگ و هنر*.
- یاراحمدی، حسین و حاجیان، نازنین (۱۴۰۲). *نگاهی به تفاوت‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر با نظام حقوقی اسلام*. *قانون یار*، ۷ (۲۶)، ۱۳۹-۱۵۶.
- یونسی، حمیدرضا و دیالمه، نیکو (۱۳۹۶). انداز از روش تا اصل تربیتی. *پژوهشنامه قرآن و حدیث*، ۲۱، ۱۰۸-۱۲۰.
- Chen, X. (2023). A Study of Using Reward and Punishment in the Education of School-Aged Children—Based on Behaviorism Theory Operant Conditioning. *Journal of Education, Humanities and Social Sciences*, 10, 86–90.
- Crum, J. E. (2019). A clinical strategy to strengthen the connection between cognition, emotion, and behavior: From philosophical principles to psychotherapy practice. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy*, 37(3), 241–250.
- Davis, E. B., Day, J. M., Lindia, P. A., & Lemke, A. W. (2022). *Religious/Spiritual Development and Positive Psychology: Toward an Integrative Theory*. In E. B. Davis, E. L. Worthington, Jr., & S. A. Schnitker (Eds.), *Handbook of Positive Psychology, Religion, and Spirituality* (pp. 279–295).
- Escrig-Espuig, J. M., Martí-Vilar, M., & González-Sala, F. (2023). Criminal thinking: Exploring its relationship with prosocial behavior, emotional intelligence, and cultural dimensions. *Anuario de Psicología Jurídica*, 33(1), 9–15.
- Jang, S. J., & Johnson, B. R. (2023). *The role of religion in offender rehabilitation and prisoner well-being*. Open Access Government.
- Manik, S., Sembiring, M., Padang, I., & Manurung, L. W. (2022). *Theory of Bandura's Social Learning in The Process Of Teaching at SMA Methodist Berastagi Kabupaten Karo*. *Jurnal Visi Pengabdian Kepada Masyarakat*.

- Maslow, A. H. (1943). A Theory of Human Motivation. *Psychological Review*, 50(4), 370–396.
- Mullan, C., Johnson, D., & Tomlinson, J. (2018). Personality disordered offenders' experiences of completing social skills treatment. *Journal of Criminological Research, Policy and Practice*, 4(3), 174–185.
- Rassool, G. H., & Khan, W. (2023). *Hope in Islāmic psychotherapy*. Journal of Spirituality in Mental Health.
- Ryan, R. M. , & Deci, E. L. (2020). *Intrinsic and extrinsic motivation from a self-determination theory perspective: Definitions, theory, practices, and future directions*. Contemporary Educational Psychology.
- Whitefield, E. (2003). *The effects of cognitive distortions in sex offenders and non-sex offenders with mild learning disabilities* (Doctoral dissertation). University of Abertay Dundee, Dundee, Scotland, United Kingdom.